

## جمع میان فلسفه سنیایی و حکمت اشراق

اگر شهرت را یکی از ملوک فیلسوفان بدانیم، میرداماد یکی از شهرتمندترین فیلسوفان اسلامی است. در میان همین فیلسوفان اسلامی مشهور، برخی از آنها کتاب‌های شان جزء کتاب‌های درسی است. آثار ابن سینا نیز یکی از همین کتابهای درسی است. اما کتاب‌های فارابی نمی‌تواند درسی باشد چرا که شرح‌های بسیاری بر آن وارد ساخته‌اند. از آنجا که من به فارابی تعلق خاطر دارم خوب می‌دانم که آثار وی نمی‌تواند کتاب درسی باشد. بنابراین کتاب‌های میرداماد هم مورد اعتنا نبوده، اما نمی‌توان او را از مرتبه بزرگان خارج کرد. اگر شهرت و کتاب ملوک نیست ما نمی‌توانیم درباره میرداماد قضاوت کنیم. اما آیا می‌توان از خود میرداماد پرسید که چه مقامی برای خود در نظر دارد؟ شما در میان فلاسفه اسلام چه مرتبه‌ای برای خود قائل هستید؟

بوعلی سینا معروف به «شیخ الرئیس» است و فارابی را پس از ارسطو که معلم اول است، «معلم ثانی» خوانده‌اند. به احتمال قوی کسانی که به ابن سینا لقب «شیخ الرئیس» داده‌اند، مرادشان از ریاست، ریاست فلسفه نبوده است، زیرا در فلسفه بر خلاف آنچه در مصطلحات میرداماد می‌بینیم، رئیس و رئیس بودن چندان مورد ندارد و شاید تا زمان میرداماد، این عناوین هرگز در مورد اهل نظر و تحقیق و تعلیم به کار نرفته باشد. فارابی هم خود ادعا نکرده که معلم ثانی است، بلکه اخلاف او به قصد اثبات عظمت مقامش او را «معلم ثانی» خوانده‌اند که طرح کلی فلسفه اسلامی را در انداخته است. به میرداماد هم «معلم ثالث» گفته‌اند، یعنی اگر او خود را شریک فارابی در تعلیم می‌دانست، دیگران هم این مقام او را تایید کرده‌اند. اگر شریک در ریاست معنای محصل ندانسته باشد، از عنوان‌های «معلم ثالث» و «شریک در تعلیم» نمی‌توان با بی‌اعتنایی و شوخی گذشت.

میرداماد بدون اینکه به صراحت اهل فلسفه را درجه بندی کند، با عناوینی که به اشخاص می‌دهد نظر خود را در باب مقام آنها نیز اظهار می‌دارد. میرداماد اغلب به جای نام آنان، عنوانی را که خود به آنها داده، می‌آورد و وقتی چیزی از کتابی نقل می‌کند، در صورتی نام نویسنده را ذکر می‌کند که کتاب یا نویسنده چندان مشهور نباشند، و بیم آن باشد که خواننده نداند که مراد چیست و عنوان مذکور از آن کیست، وگرنه نام را ذکر نمی‌کند. برای مثال اسم فاضل خفربا را می‌نویسد و او را مقلد و رئیس می‌خواند، اما به جای اینکه نام خواجه نصیرالدین طوسی را بیاورد او را «خاتم حکمای محصلین» می‌خواند. من فکر می‌کنم که بهمینار را هم «حکیم محصل» می‌دانسته است، اما در جایی ندیدم که چنین عنوانی به او داده باشند. برای اینکه بدانیم حکم او درباره خود و دیگر فیلسوفان اسلامی تا چه اندازه معتبر است، از ابتدا می‌پرسیم که او در حقیقت «معلم ثالث» یا «رئیس فلاسفه اسلامی» و در طراز فارابی و بوعلی سینا بوده است یا نه؟

بی تردید میرداماد عزت نفس عمیقی دارد. وی در آثارش اسم فلاسفه را با یک عنوانی مطرح می‌کند و این عنوان در قیاس با خودش است، او می‌گوید قال خاتم المحکمات المحصلین و این عبارت را به خواجه نصیر طوسی می‌گوید. چه اینکه خط فلسفه اسلامی وقتی که به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد کلام شیعی و فلسفه به یکدیگر نزدیک و در آثار میرداماد به اوج می‌رسد. مشرب فلسفی میرداماد را نیز باید جمع میان فلسفه سنیایی و حکمت اشراق توصیف کرد. او این مشرب را حکمت ایمانی می‌نامد، حکمتی که خداوند توسط پیامبران و از راه وحی یا اشراق به بشر ارزانی داشته است. بی‌گمان

این سلوک فلسفی، زمینه ساز شکل گیری افکار بلند ملاصدرا و ظهور حکمت متعالیه بود.

میرداماد در گستره فلسفه اسلامی به نکات بدیعی پرداخته و از آن می توان به حدیث دهری اشاره کرد. اما مستشرقان می گویند فلسفه در عالم اسلام با ظهور ابن رشد به پایان رسید و با حملات غزالی، فلسفه کمر راست نکرد. هیچ دلیل تاریخی بر این مدعا که فلسفه از بین رفت وجود ندارد. چرا که پس از وی شهاب الدین سهروردی و خواجه نصیرالدین طوسی ظهور کردند. اما مطلب طوری بود که جهت فلسفه اسلامی درک نشد و جهت در آغاز پیدا بود که فارابی می گوید دین و فلسفه یکی هستند. چه اینکه فارابی دین را فلسفه می دانست. اما اگر به میرداماد بازگردیم باید یگوئیم که مهمترین آورده میرداماد را در گستره تأملات فلسفی موضوع حدیث دهری است. فلسفه حدیث دهری را هم حمل بر "قدم" می کنند و البته حدیث ذاتی در حد خودش اشکال دارد من چندان نظرات برخی مانند عبدالرزاق لاهیجی را که می گفتند حدیث دهری همان حدیث ذاتی است را نمی پذیریم اینها مسائلی است که باید درباره آن بحث شود.

میرداماد به جز علوم نقلی، مانند فقه و اصول و حدیث، در علوم عقلی مانند ریاضی و هیأت استاد بود و در فلسفه و کلام زبردستی و ژرف اندیشی های در خوری از خود نشان داده است و در بیش تر این دانش ها، آثاری ارزشمند دارد. وی افزود: کتاب "قبسات" مهم ترین کتاب فلسفی او است که استادان فلسفه بر آن شرح و حاشیه نوشته اند. صراط المستقیم، المافق المبین، المحبل الممتین، جذوات و تقویم الایمان، آرای فلسفی او را در بر دارند. در شارع المنجاه (کتاب فقهی) و المرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیه در لابه لای شرح روایات به بسیاری از مسائل مهم و اساسی فلسفه اشاره کرده است. به فارسی و عربی شعر می سرود و به "اشراق" تخلّص می کرد.

از جمله مسائل مهمی که فارابی و ابن سینا به آن پرداختند، مسئله وجود و ماهیت و مسئله حدیث و قدم بود. شاید میرداماد خود را در تعلیم شریک فارابی می دانست که فکر می کرد با تدقیق در معانی ابداع و جعل و صنع و اختراع و با طرح مسائل وجود و ماهیت و با پیش آوردن نظریه حدیث دهری، اختلاف فلسفه و متکلمان را حل کرده و حدیث عالم را چنان موجه کرده است، که اشکال امثال غزالی دیگر بر آن وارد نیست. میرداماد در عمل نیز مظهر جمع فلسفه و شریعت بوده است. پیش از او اهل فلسفه فقه می خوانده و می دانسته اند. از زمان خواجه نصیرالدین طوسی کلام شیعی با فلسفه جمع شده بود و خواجه، خود در فقه ید طولایی داشت. اما شاگرد بزرگ او علامه حلی با اینکه فلسفه می دانست، شهرتش در فقیه بودن است و البته چنان که از شرح او بر تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی پیداست، او فلسفه می دانسته است. از آن پس میان فلسفه و فقه های شیعه نسبتی برقرار شد و این نسبت نزدیک تر شد و به جایی رسید که نه فقط فقیه فلسفه می دانست و فیلسوف فقه می خواند، بلکه فلسفه دانستن فقیه و فقه خواندن فیلسوف امر رایجی شده بود و در مواردی فقیه عنوان فیلسوف هم داشت.

باید متوجه بود که میرداماد فیلسوفی است که فقیه چیره دستی نیز بود. چه اینکه در تفکرات میرداماد فلسفه و فقه بسیار نزدیک است. یعنی در هم ترکیب نشده است بلکه بسیار نزدیک به هم است و او در بسیاری از آرای خود بر فقه و فلسفه نظر داشته است. میرداماد از محضر عبدالعالی کرکی، حسین بن عبدالصمد عاملی، پدر شیخ بهایی و سید نورالدین علی موسوی عاملی، درس آموخته است. این افراد

استادان علوم نقلی وی بوده اند ولی استادان او در فلسفه چندان شناخته شده نیستند. البته، شخصیت فلسفی او در حوزه فلسفی قزوین شکل گرفت و چه بسا از محضر شاگردان جلال المادین دوانی و فیلسوفان حوزه شیراز، که در قزوین بوده اند، بهره برده است. افزون بر این، از استعداد و نبوغ میرداماد که چه بسا نقش بنیادینی در شکل دهی و بروز اندیشه فلسفی وی داشته نباید چشم پوشید.